

مجموعه اشعار افلاکیان استان آذربایجان غربی

www.ketab.ir

سراینده: بهمن بهرامپور

سرشناسه	: بهرامپور ، بهمن، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه اشعار افلاکیان (استان آذربایجان - غربی) / شاعر بهمن بهرامپور.
مشخصات نشر	: ارومیه: ایلک آی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۰ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۱-۵۹-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- ۲۰th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۳۵ ۱۳۹۶ ۳۰۶۶۶۱
رده بندی دیویی	: ۶۲/۸۰۶۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۰۰۲۰۹



نام کتاب: مجموعه اشعار افلاکیان (استان آذربایجان - غربی)

سراینده: بهمن بهرام پور

ناشر: ایلک آی

قطع: وزیری

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۱-۵۹-۷

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

آدرس: ارومیه-خیابان امینی- ساختمان امیر چوپانی- طبقه ۲- واحد ۵-تلفن: ۰۴۴۳۲۲۵۴۴۱۳

فهرست

- ۱..... مقدمه
- ۶..... پیش گفتار
- ۸..... سیل اشک در عزای رحلت امام (ره)
- ۹..... دانایيلم
- ۱۱..... سنگر عزت
- ۱۳..... لقاء رهبر
- ۱۴..... مير جليل
- ۱۶..... مدح امام خميني
- ۱۹..... سحرگاہي
- ۲۱..... دير رفتم
- ۲۲..... دادرسم بيا
- ۲۳..... شهر اروميه
- ۲۵..... اروميه شهر ايتار
- ۲۳..... اروميه ما
- ۲۵..... پيروزي اروميه
- ۲۸..... لانه و كبوتر
- ۲۹..... سرود سرخ
- ۴۰..... قلم بيار
- ۴۷..... اروميه
- ۵۱..... اروميه
- ۵۴..... اي شهر اروميه ام
- ۵۷..... جانبازهاي شهر سولدوز

۵۸.....	آه دشت سولدوز من!
۶۳.....	سولدوز سرسوخته
۶۵.....	ای دشت سولدوز!
۶۷.....	شهید غلامرضا دوستی
۷۴.....	شهید والامقام علی سروری
۸۳.....	تقدیم به آحری احق احکم خانواده شهدای صفرزاده ها
۹۲.....	شهدای نقده
۹۷.....	شهید والامقام علی زیرک
۱۰۴.....	آقائی
۱۰۹.....	شهید والامقام شهریار رضازاده
۱۱۳.....	جانبازم
۱۱۵.....	زبانم سوخته است
۱۱۶.....	این حصار
۱۱۷.....	قنوت
۱۱۸.....	بگو
۱۲۱.....	خاک ارومی خون کشتگان
۱۲۳.....	شهید
۱۲۴.....	سرود می فرستم
۱۲۵.....	به تو درود
۱۲۷.....	تو شهید زنده منی
۱۲۸.....	جنایت کرده صدام
۱۲۹.....	بسیج نقده
۱۳۰.....	بیرمی ایکی بهمن
۱۳۱.....	گؤیده اوچان شهید

- ۱۳۴..... غربی آذربایجانین
- ۱۳۵..... صدامین انوین بر باد اندن
- ۱۳۸..... سؤیله گؤروم
- ۱۴۰..... آلین قصاصیمی
- ۱۴۲..... سلام اولا
- ۱۴۵..... عیسی
- ۱۴۶..... شرح حال شهادت علی علمی
- ۱۴۸..... بهمن غیرتینن بازا
- ۱۵۱..... قانلی دیاریم ارومیه
- ۱۵۲..... سنگرلر ایگیدی
- ۱۵۳..... وطنیم
- ۱۵۶..... فلسطین شهیدلری
- ۱۵۸..... جبهه ده
- ۱۵۹..... انقلاب
- ۱۶۱..... ارومیه شهرینده
- ۱۶۴..... سنگرشگن
- ۱۶۵..... اولدوقان باجی
- ۱۶۸..... «درشعرهایم»
- ۱۷۲..... درد
- ۱۷۴..... خواب دردم
- ۱۷۷..... زنی ز ارومیه ام
- ۱۸۰..... من سرپازام
- ۱۸۲..... دشت سولدوز (نقده)
- ۱۸۳..... این شهر نقده

۱۸۴.....	شهر من سولدوز.....
۱۸۷.....	ندای جنت.....
۱۸۸.....	دریا روشن.....
۱۸۹.....	مسجد شیخ مهدی نقده.....
۱۹۰.....	رگ خون.....
۱۹۱.....	خاکت را می بویم.....
۱۹۳.....	مردان از تبار من.....
۱۹۵.....	دشت سولدوز.....
۱۹۷.....	پیروزی.....
۱۹۸.....	اسطوره پایداری.....
۱۹۹.....	دشت سولدوز.....
۲۰۱.....	بر دار می کنند.....
۲۰۲.....	شادی و غیرت.....
۲۰۳.....	آزادی سولدوز.....
۲۰۴.....	شهر ارومیه.....
۲۰۷.....	ارومیه هنوز.....
۲۰۸.....	دشت سولدوز تاریخ ساز.....
۲۱۱.....	از سولدوز (نقده).....
۲۱۴.....	امام امروز لبخند است.....
۲۱۷.....	عشق شهید.....
۲۱۷.....	ارومیه.....
۲۲۰.....	برای یتیم مان سولدوز.....
۲۲۵.....	لاله زار ارومیه.....
۲۲۶.....	تفنگ.....

- ۲۲۷..... ارومیه
- ۲۲۹..... ای سولدوز
- ۲۳۰..... دشت سولدوز
- ۲۳۱..... ما شکرگذاریم
- ۲۳۲..... پاکسازی نقده
- ۲۳۵..... در سنگرها دشت سولدوز
- ۲۴۱..... ارومیه م
- ۲۴۲..... دشت سرسبز
- ۲۴۴..... لاله
- ۲۴۵..... ارومیه
- ۲۴۶..... لاله و نسیم
- ۲۴۸..... دشت سولدوز به خون خود غلتید
- ۲۵۰..... شعر فتح
- ۲۵۱..... مردان تناور
- ۲۵۲..... غروب دشت سولدوز
- ۲۵۴..... گنبدار
- ۲۵۶..... منتظر سولدوز
- ۲۵۹..... لاله های دیروز
- ۲۶۰..... شهر من بر گهای جنگ است
- ۲۶۲..... گنبدار
- ۲۶۴..... لاله های سوخته
- ۲۶۶..... دیگر بر نمی گردم
- ۲۶۸..... تو جاودانی!
- ۲۶۹..... به صدا میان

- ۲۷۱..... قالا باشیندا
- ۲۷۳..... آیا قالا باشی نفس می کشد
- ۲۷۶..... سلدوز من
- ۲۷۸..... خانه های سلدوز شب گم شد
- ۲۸۰..... غربه
- ۲۸۱..... به طفلی که در قالا باشی سولدوز (نقده) شهید شد ۱۳۵۸/۲/۳
- ۲۸۲..... اسیر ۲
- ۲۸۳..... کودک من
- ۲۸۶..... عزیزانم من بر نمی گرده
- ۲۸۸..... رسول سنه گول گتیر میشم
- ۲۹۱..... از جنگ خسته ایم
- ۲۹۳..... آنک
- ۲۹۴..... گل‌های پرپر
- ۲۹۵..... تو جاودانی
- ۲۹۶..... گل مرا

مقدمه

سپاس نامحدود بر واجب‌الوجود که زیور عقل را نصیب وجود انسان ساخت تا به‌وسیله آن در کسب اخلاق نیکو و اوصاف پسنیده بکوشد. درود بی‌پایان نثار سید کائنات حضرت محمد مصطفی علیه اکمل التحیات که با خلق و خوی پندیده‌اش برای راهنمایی انسان فرستاده شد.

ای پروردگارم، ای واقف اسرارم، ای دانای احوال، ای کریم با کرامت، عظیم با عظمت، رحیم با مرحمت، فرصتی عطا فرمودی تا بنویسم و بگویم و به یادگار بگذارم.

آنچه ذکر تو گویم یاد تو است آنچه شاعر گویم ثنای تو، آنچه بیان می‌کنم مدح تو است. اگر خاموشم در تو حیرانم. هنگام شب که تیرگی بر بهانه‌ها روشن جیره گشته و عالم در خیمه ظلمانی شب فرو رفته است، با زنگ آرامش و آسایش سکوت، سکون در عالم بر تمام جهانداران و جانداران حکم فرما است. خود گواهی که من موجودی حقیر و کوچک به دانت می‌دارم و به راز و نیاز در ذکر تو و چشم به بخشایش تو دارم.

با تشکر و سپاس بی‌پایان از خوانندگان عزیز و ارجمند که این خواندن این متن و سایر مطالب غم‌انگیز این غزل‌ها به نام «غزل‌های افلاکیان استان آذربایجان غربی» نوشته‌شده قول رحمت می‌فرمایند.

به‌طوری‌که مطلع هستید غزل افلاک نویسی و خاطره نگاری در بین اقوام و کشورهای جهان قدیم تاکنون مرسوم بوده مخصوصاً قبل از ساسانیان تاکنون در کشور کهن ایران با تاریخ هزار سال پیشینه ملی، سرد و گرم چشید، دوران تاریخ در زمره واقعیات است که گذشته‌اش را ناشنوده و نادیده نمی‌توان گذاشت. چنین کشوری که دیر زیسته و بیشتر از نیمی از عمرش کوس سروری زده است، لذا از رشک بداندیشان و دستبرد متجاوزین و تاراج آزمندان در امان نمی‌ماند.

درد زندگی‌ام زیاد است و اما از این درد گذر کنم، که، این حقیر ذره‌ای از قطره‌ای از دریای بیکران زندگی هستم در اثر فشار و جبر زمان چون پروانه‌ای خسته که از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کرده باشد با روح و ذهن خسته و دل طوفان‌زده در حال خاموشی سکوتی سنگین و طاقت سوز برای قرار از تشویش غم دل رنجیده‌ام امید به گره‌گشایی می‌دادم.

لذا پناه و معتاد به قلم شدم. با گردش چرخ نیلگون و کج‌رفتار در این جنگ ویرانگر و خانمان‌سوز که بین

کشور ایران و کشور همسایه عراق متجاوز پیش آمد، جوانان استانم- استان آذربایجان غربی را به شهادت رساندند.

از تاریخ ۱۳۵۸/۱/۳۱ غائله جنگ خونین دشت سرسبز سولدوزم (نقده) زندگی عدیده از ائل قاراپایاق سولدوز در اثر کشتار ناحق در حملات غارتگران از بین رفتند. روبرو شدن با مشکلات طاقت فرسا، پریشان حالی خودم و خانواده ام و سست پیمانی بعضی معاشران و حتی بعضی نزدیک ترین نزدیکانم آرامشی بر افکار ستم دیده و طوفان زده ام وجود نداشت. بیشتر اوقات بر افق بیکران دور راه آرزوها و چندین کیلومتر راه به اجاق نظام آباد میراغا علوی با چشمان اشک آلوده و بهت زده اشک می ریختم و اطمینان داشتم که میلیون ها نفر از هموطنانم مانند خودم آواره، سرگردان شده اند.

همه این ها غم سایی بود که ر غم دلم افزون و طاقت سوز بوده و هنوز هم هست قلباً احساس همدردی کامل داشته و دارم.

درد اشدق من تمام شدنی نیست در سال ۱۳۵۱ با سخنرانی عالم ربانی حاج آقا بخشایشی قم در مسجد دادخواه ارومیه (دره چایی) کتاب های بان- احکام بهائیان را به آتش کشیده با دستور رئیس ساواک دستگیر و در تهران در بدترین شرایط مورد شکنجه قرار گرفتم. با تمام ناملایمات ها در مقابل مشکلات زندگی با لطف خداوند طبیعتی خستگی ناپذیر و پر تلاش و امید دارم. در حدود شعورم تشخیص دادم که گردش روزگار چنین بوده است و خواهد بود و بر این باورم که در گذشته نیز چنین بوده که:

این چرخ نیلوفری به هیچکس وفائی نکرده

خدائی به فرعون گنج به قرون بتی نکرده

ایام سلیمان و حکمش به گور کشید و ابائی نکرده

هیچ گونه نظری حل معمائی نکرده

والا آخر.

خدای سبحان را شاکرم که از دریای بیکران نعمت عظمایش قطره ای بهره مند شدم و توانستم این مجموعه کوچک به نام «مجموعه اشعار افلاکیان استان آذربایجان غربی» را بسرایم. امیدوارم خوانندگان و خانواده های محترم شهدا با بزرگواری وجودشان به ناتوانی این حقیر خرده نگیرند. چون که می دانم لغزش هایی و اشتباه هایی در این غزل ها خواهند یافت که امیدوارم با یادآوری آنان منت بر من بگذارند. چون که دوست دارم نقایص را بدانم و رفع بر این عقیده ام:

رفع نقص در هر ملت و مذهب رواست

شنیدن سخن نقص گویان بجاست

چون کسی نقص ترا گفت راست

رفع نقص کن تندگویی خطاست

در این اشعار از سلحشوران و جنگجویان و دلیرمردان آذربایجان غربی از پاسداران- جانبازان- جوانمردان- نیروی زمینی- هوایی و مردمی یادشده.

البته می دانم که قطعه ای از دریای زحمات و فداکاری و ایثار آنان می باشد. روحشان شاد و یادشان گرامی باد. این مجموعه را به پیشاه مقام معظم امام خامنه ای رهبر بزرگوار، استاندار محترم آذربایجان غربی، حاج آقا قربانعلی سعادت، شخصیت علمی و اندیشمند و اسوه و نستوه دلیرمرد آذربایجان حاج آقا غلامرضا حسینی، امام جمعه محترم ارومیه و نماینده ولی فقیه حاج آقا دکتر مهدی قریشی، سردار بزرگ معنویت و تحریر فرمانده سپاه پاسداران استان حاج آقا شهرام، به تمامی سربازان گمنام، امور ایثارگران استانداری، بنیاد شهید استان، شورای شهر ارومیه و تمامی خانواده های معظم شهداء استان آذربایجان غربی تقدیم و سر می نهیم.

با ادب و احترام

حاج بهمن بهرامپور

۱۳۹۵/۱۲/۲۸